

استادی دانشور و خوش خلق

داد که در سال

۱۳۲۴ خورشیدی، به همت

وزارت فرهنگ وقت (که بعد ها به وزارت

آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر تقسیم

شد) منتشر گردید. این چاپ تا مدتی طولانی

یگانه متن معتبر و در دسترس پژوهشگران بود.

پس از آن، دکتر فیاض در سال ۱۳۵۰ کار چاپ

تازه ای را بر اساس نسخه های جدیدتر

آغاز کرد. متن نهایی آماده چاپ شده بود

و فقط بخش اندکی از تعلیقات و حواشی

نگاشته شده بود که اجل مهلتش نداد و کار

ناتمام ماند. از همان مقدار اندک باقی مانده

روشن است که او قصد داشت شرحی پس

دقیق و علمی بر متن بنویسد. شمار آثار

تألیفی او نسبت به برخی استادان هم دوره،

از جمله سعید نفیسی، کمتر است. اما همان کار

تصحیح تاریخ بیهقی برای جاودان ساختن

نام او کافی است. چاپ ۱۳۵۰ از نظر صحت

ضبط ها، سلیقه ادبی و امانت در انتقال متن

از نمونه های بسیار ارزشمند نشر متون کهن

ایران به شمار می رود.

به روایت مرحوم احمد کرمی، مردی

فرهنگ دوست که با وجود شغل بنایی،

سرمایه خود را صرف خرید نسخه های خطی

دیوان های فارسی و چاپ آن ها به صورت سنگی

می کرد، روزی از سوی شخصی دعوت می شود

تا خانه ای در یکی از کوچه های فرعی خیابان

فخر رازی تهران را بازسازی کند. صاحب خانه



دکتر فیاض استادی دانشور، خوش نام
و خوش خلق بود که نام و آوازه اش از مرزهای
خراسان فراتر رفت و در سراسر ایران شناخته شد.

بسیاری از ایرانیان شناسان
و خاورشناسان نیز
اورامی شناختند و با
او مراد داشتند.



گفته بود کتابخانه ای دارد که می خواهد آن
را بفروشد و پولش را صرف تهیه دخترش
کند. آقای کرمی که دل مشغول کتاب و ادب
بود، بلافاصله دریافت کرده صاحب آن خانه
دکتر علی اکبر فیاض است. او سخت از فروش
کتابخانه جلوگیری می کند و خطاب به دکتر
فیاض می گوید: «من هرگز دست به چنین
کاری نمی زنم؛ نه خانه تان را تعمیر می کنم
و نه اجازه می دهم کتابخانه تان فروخته شود.»
این روایت نشان می دهد که دکتر فیاض در آن
ایام از نظر مالی دچار تنگنا بوده است.
اما جایگاه علمی و احترام او در میان
اهل ادب چنان بود که شاگردان
و دوستانانش با غیرت علمی
از او حمایت می کردند.

بی خبر است. به نظر ما، این مطلب باید
اشاراتی باشد به مقاله ای که دکتر غنی
در مجله داروسازی در تاریخ پزشکی و شرح
حال محمد بن زکریای رازی نوشته و بعد
همان مضمون را در سخنرانی ورودی خود
در سال ۱۳۱۵ در فرهنگستان درباره ابن سینا
منعکس کرده است. زیرا این نطق سه بخش
مختلف دارد و آثار و جایگاه ابن سینا را از سه
جهت ادب، طب و فلسفه بررسی می کند
و در بخش طب اشاره می کند که رازی در فنون
پزشکی از ابن سینا متخصص تر و متبحرتر
است. بنابراین، این ملاقات در تهران باید
در حدود همان سال ۱۳۱۶ اتفاق افتاده باشد
که اولاً دکتر غنی از مشهد به تهران رخت
کشیده بود و ثانیاً، مقاله محمد بن زکریای
رازی را نوشته بود و ثالثاً در سال ۱۳۱۶ فیاض
از مشهد به تهران منتقل شده بود. اما بعد ها
یعنی در فروردین ۱۳۳۱، فیاض از مصاحبت
بیست ساله اش با دکتر غنی سخن می گوید
و این نشان می دهد غنی را از دست کم
سال ۱۳۱۱ در مشهد می شناخته و با او حشر
و نشر داشته است.

اینکه جمال زاده در همان صحبت های
کوتاه خود در نخستین برخوردش با فیاض،
او را از اهل قلم و دانش تشخیص می دهد،
درست است، اما اینکه می نویسد فیاض «برای
پیدا کردن شغلی با کمک دکتر غنی به تهران
آمده است»، امپرسیون (Impression) خود
جمال زاده از آن مکالمات و مذاکرات است؛
به این توضیح که فیاض «برای پیدا کردن
شغلی» به تهران نیامده بود، بلکه برای ادامه
تحصیل در دانش سرا و گرفتن لیسانس از آنجا
به تهران آمده بود. خلاصه کلام اینکه فیاض
برای ادامه تحصیل و دستیابی به نظام
آموزش عالی، در سال ۱۳۱۶ به تهران آمده
و از دکتر غنی کمک خواسته بود که بتواند وارد
دانش سرا شود که شد، نه برای یافتن شغل.

روایتی از آشنایی دکتر قاسم غنی با دکتر علی اکبر فیاض در تصحیح تاریخ بیهقی



محققانه و دل پسندی به چاپ رسانیدن
از زمره اهل فضل و کمال به شمار می رود.»
از جهت آغاز ارتباط فرهنگی فیاض و دکتر
غنی، چند نکته حائز اهمیت است. اولاً اینکه
جمال زاده درباره عکس محمد بن زکریای
رازی از زبان دکتر فیاض می گوید که دکتر غنی
رساله ای در خصوص ترجیح رازی در طب بر
ابن سینا نوشته و جمال زاده از وجود آن

مشهد است و برای پیدا کردن شغلی با کمک
دکتر غنی به تهران آمده است. این همان
مرد فاضلی است که با یاری دکتر غنی، خدا
را شکر، رفته رفته در تهران در کار علم و تحقیق
به مقام بلندی رسید و به مشهد مراجعت
کرد و در دانشگاه آن شهر (و حتی تأسیس
آن دانشگاه) دارای کرسی ادبیات گردید و با
هم دستی دکتر غنی تاریخ بیهقی را به صورت



دکتر سیدحسین امین
استاد بازنشسته
دانشگاه کالدونیان گلاسکو

درباره تاریخ بیهقی و ابوالفضل بیهقی، آنچه
گفتنی و شنیدنی و خواندنی است، دیگران
گفته اند و نوشته اند و شما شنیده اید
و خوانده اید. آنچه من بر زبان می آورم،
ناگفته ها و ناشنیده هایی است به اختصاص
در باب روابط ادبی و فرهنگی دکتر فیاض
با دکتر قاسم غنی که نخستین چاپ منقح
تاریخ بیهقی در سال ۱۳۲۴ م رهون همت این
دو بزرگوار است و نیز دوسه اظهار نظر انتقادی
بر تصحیح آن کتاب.

محمد علی جمال زاده درباره نخستین برخورد
خود با دکتر فیاض در منزل دکتر غنی نوشته
است که وی در یکی از سال های دهه ۱۳۰۰ که
از ژنوبه تهران آمده بود، شبی به منزل دکتر
غنی رفته بود تا با او نزد کلنل علینقی وزیر
برود. بقیه داستان را بهتر است به دلیل فواید
تاریخی عیناً از قلم خود جمال زاده نقل کنیم؛
«شخص ایرانی دیگری هم با لباس خیلی
ساده (گویا پیراهن و تنبان و عبای مستعملی)
در انتظار دکتر غنی بود. بر دیوار تالار انتظار،
یک پرده نقاشی فرنگی آویخته بود و شخص
دستاره سری را با قبا و لیاده و ریش نشان
می داد که در آزمایشگاهی با قلع و انبیب مشغول
کارهای علمی بود. مردی که ذکرش گذشت،
چون توجه مرا به آن نقاشی دید، به سخن
درآمد و گفت: این تصویر محمد بن زکریای
رازی، طبیب مشهور است و دکتر غنی رساله ای
درباره او و مقایسه او در زمینه علم طب
با ابن سینا تألیف نموده است. این برداشت
رفته رفته صحبت مرا با این شخص شناس که
فهمیدم از اصحاب علم و دانش است، به درازا
کشانید و معلوم شد فیاض نام دارد و از اهالی